

نهال شوق در خاطر

منبع: روزنامه شرق، روز دوشنبه، مورخ: ۹۸/۷/۱

سمن بویان غبار غم چو بنشینند نشانند
پری رویان قرار از دل چو بستیزند بستانند
به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند
نهال شوق در خاطر چو برخیزند نشانند

هنوز دانش آموز سال پنجم دبستان بودم که نام محمدرضا شجریان را شنیدم، وقتی سر سفره افطار، همراه دیگر اعضای خانواده دور هم می‌نشستیم و به صدای سحرآمیز «ربنا» گوش جان می‌سپردیم. خاطرم هست در همان حال و هوای کودکی، از پدرم پرسیدم، چه کسی «ربنا» را خوانده، پاسخ شنیدم: آقای شجریان. پدرم اضافه کرد، ایباتی از مثنوی مولوی که قبل از «ربنا» با صدای خوش خوانده می‌شود نیز کار ایشان است. از همان ایام، بدون اینکه انسی با موسیقی سنتی داشته باشم و به اهمیت و عظمت آثار هنری استاد شجریان وقوفی، گاهی و به مناسبت‌های مختلف نام ایشان را می‌شنیدم. از آنجایی که دانش آموز دبیرستان نیکان بودم و اولیای مدرسه با موسیقی چندان بر سر مهر نبودند، آشنایی جدی من با موسیقی سنتی تا ۱۷، ۱۸ سالگی به تعویق افتاد. هنگامی که پای به دانشگاه علوم پزشکی تهران گذاشتم، خوشبختانه، مجال فراخی برای شنیدن موسیقی یافتم. اکنون که به گذشته می‌نگرم، به نیکی متوجه تحولی می‌شوم که در ۲۵ سال قدم به قدم در سلیقه موسیقایی من رخ داده است. ابتدا صدای گرم و گیرای شهرام ناظری و آثاری مانند «گل صد برگ»، «یادگار دوست»، «مهتاب‌رو» و «حیرانی» را می‌پسندیدم؛ رفته‌رفته، از نیمه دوم دهه ۷۰ شمسی بدین سو، مفتون صدای روح‌نواز شجریان شده‌ام که:

تو به نادر آمدی در جان و دل

ای دل و جان از قدوم تو خجل

۲۰ سال است که با صدای استثنائی او زندگی می‌کنم و مرتب آثار درخشانی مانند «مرغ سحر»، «سرو چمان»، «هزار جهد بکردم»، «در دل و جان»، «جان جهان»، «با من صنما»، «سمن بویان» و... را گوش می‌کنم و هم‌نورد افق‌های دور می‌شوم. به‌راستی اکسیری در این نغمه‌های دل‌انگیز گنجانده شده (به‌ویژه کارهایی که زنده‌یاد پرویز مشکاتیان آهنگ‌سازی آنها را انجام داده) که گرد کهنگی،

ماندگی و ملالت را از آنها زدوده، به نحوی که شنونده از شنیدن چندین باره آنها خسته نمی‌شود که از جنس «قند مکرر» اند و به تعبیر سپهری «به شیوه باران پر از طراوت تکرار».

برخی از اوقات که سرشت سوگناک زندگی و به تعبیر کوندرا، «بار هستی» بر شانه‌های انسان سنگینی می‌کند، لحظاتی که به سان مرغی مهاجر حس غریبی داری و بی‌تاب شده‌ای و «ترنم موزون حزن» تو را در چنبره خویش گرفتار کرده و هیچ چیز تو را «از هجوم خالی اطراف نمی‌رهاند»، موسیقی تنها مرهمی است که می‌تواند قدری از بار هستی بکاهد و غبار غم و ملال را زایل کند و نهال شوق را در خاطر بنشانند و تحمل «درد جاودانگی» را امکان‌پذیر کند. در سالیان گذشته به تفاریق در چنین احوالی به سروقت آثار شجریان رفته و لحظات غریبی را تجربه کرده‌ام؛ از این حیث حقیقتاً مدیون ایشانم. جای بسی خرسندی است که محمدرضا شجریان، فرزند خلفی نیز تربیت کرده؛ در پنج سال گذشته، از آثار دل‌نشین همایون شجریان عزیز هم حظ فراوان برده‌ام.

شجریان حق بزرگی بر گردن شعر، حکمت و عرفان زبان پارسی دارد، چراکه با خواندن اشعار بزرگانی مانند حافظ، سعدی و مولوی؛ نام، یاد و خاطره این مفاخر ادبی را در ذهن و ضمیر پارسی‌زبانان زنده نگه داشته و احیا کرده است. برای من که با میراث ادبی و عرفانی مأنوسم و سال‌هاست در این هوا دم و قلم می‌زنم، آثار شجریان از این حیث هم مغتنم و رهایی‌بخش است. او با خواندن اشعار عرفانی با صدایی خوش و دل‌انگیز در چندین دهه گذشته، آموزه‌های اخلاقی و عرفانی مندرج در اشعار عرفای مکاتب خراسان و شیراز را به میان مردم کوچه و بازار، همچنین فارسی‌زبانان خارج کشور کشانده و میراثی جاودانه از خویش بر جای گذاشته که «تنها صداست که می‌ماند».

توفیق داشته‌ام در سال‌های اخیر، در تهران، لندن و کالیفرنیا در کنسرت‌های شجریان شرکت کنم. در این محافل، هنگامی که ابراز محبت صمیمانه حضار به شجریان و گروهی که ایشان را همراهی می‌کردند، می‌دیدم؛ به وجد می‌آمدم و در دل بر هم‌وطنان فرهنگ‌دوست و قدرشناس آفرین می‌فرستادم و زیر لب با خود زمزمه می‌کردم: «تو دل گرفته نباشی که عشق تنها نیست». جا دارد که قدر استاد شجریان، به‌عنوان یک سرمایه ملی، بسی بیش از این توسط مدیران فرهنگی کشور دانسته شود؛ افسوس که بادهای ناموافقی که می‌وزند، تاکنون مانع از انجام این مهم شده‌اند. «تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد»؛ بهبود کامل استاد آواز را به دعا از خداوند خواستارم:

هم دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

چون دعایمان امر کردی ای عجاب

این دعای خویش را کن مستجاب